

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

البته این بحث راجع من با خودم امروز فکر می کردم که بنا بود چون کتاب علاء را من قبلا روایتش را دیده بودم برای نمونه کتاب علاء یک روایت بخوانیم اما وقتی این همه روایت از نوادر در آمد از عیاشی در آمد خود من امروز تعجب کردم که خود من هم فکر نمی کردم این روایت این قدر یک روایت واحده خیلی عجیب است ، لذا گاهی اوقات من با خودم شوخی می کنم من بعضی وقت ها بعضی مطالبم به کشف و الهام و این ظاهرا الهام الهی بود که این بحث را عنوان بکنیم چون واقعا تا این مقداری که ایشان خواند حالا در جامع الاحادیث هم اگر پیدا کنیم باز شاید آن هم یک جای دیگر یک مصدر دیگر بدهد که اصلا به ذهن ما نبوده و خیلی عجیب است انصافا خود من می گویم امروز داشتم فکر می کردم که فکر نمی کردم یک روایت اصلا من فکر نمی کردم که روایت واحده ای بخوانیم این طور تعدد مصادر و این طور به اصطلاح اعتنای اصحاب و نکته هایی که در این روایت هست و متن هایی که خیلی مختلف است .

البته خیلی به نظر من آن مبنای فهرستی ما را خیلی جلوه داد آخر خیال می کنند مبنای فهرستی یعنی مثلا مصدرش را بگوئیم مصدرش کتاب علاء ، اما وقتی مقارنه کردیم حساب کردیم دیدیم نه اصلا یک دنیای از مطالب است اصلا ببینید ما اصولا در حدیث و در میراث های حوزوی خودمان اصل کوفه است صدور نوشتن و تدوین بعد بغداد می آید بعد می آید قم خراسان مثلا و اینها را ما تقریبا میانه ی حوزه حساب می کنیم نقطه ی غربی ما می رود به طرف سوریه و مصر ، مصر آخرین نقطه ی غربی ماست دیگر الجزایر و اینها ما نداریم و آن هم میراث ها محدود است دعائم الاسلام آثار قاضی نعمان و همین اشعثیات و اینها . از این طرف هم می رود تا شرق تا سمرقند تا خراسان که جای خودش مرو و بلخ و اینها را رد می کند می رود تا ماوراء النهر ، کش و سمرقند این هم آخرین حد شرق است که مرحوم عیاشی و فعلا کشی و یک چند نفری که از مشایخ کشی دارد کتاب بودند مثل نصر بن صباح و مثل جبرئیل بن احمد فاریابی ولو استاد ایشان نیست استاد مع الواسطه است .

یکی از حضار : جبرئیل هم همان منطقه بوده

آیت الله مددی : فاریاب بله ، حالا فاریاب در افغانستان هم هست حالا نمی دانم در خراسان هم بود حالا برای آنجا بوده یا نه به هر حال منطقه ی منتهی الیه شرق ماست آن وقت یک چیز عجیب این است که این حدیث واحد هم در این منطقه ی میانی خیلی رواج پیدا کرده

کافی و دیگران و اسانید متعدد و متون واقفی ها و امامیه چیز عجیبی که در این حدیث است این است و از آن طرف هم منتهی الیه غرب رفته و از آن طرف هم منتهی الیه شرق رفته است .

یکی از حضار: منطقه‌ی میانی قم و ری و ...

آیت الله مددی: ری و بغداد و اینها را می‌گوییم منطقه‌ی میانی، این اصطلاح خاص من است چون جایی ندیدم این در میراث‌های حوزه‌ی ما منطقه‌ی میانی از کوفه، صدور که از مدینه است اما تدوین از کوفه است کوفه و بعد می‌آید به بغداد و انبار و اینها همه میانی می‌آید تا قم و خراسان و اینها تا نیشابور می‌رود تا کش و سمرقند آن دیگر آخر شرق است از آن طرف هم می‌آید می‌رود تا به سوریه و شامات و اینها می‌رود تا مصر این هم آخر غرب است یعنی میراث‌های ما در این محدود است .

البته ما داریم یک مقداری میراث‌هایی از همان قرن اول مثل حجر بحرین و اینها داریم اما اصل تا اهواز، اهواز هم جزو منطقه‌ی میانی است حجر و اهواز و مدینه و اینها همه جزو منطقه‌ی میانی حساب می‌شوند. ما یک منطقه‌ی میانی داریم یک منتهی الیه شرق داریم یک منتهی الیه غرب، واقعا آدم تعجب می‌کند اصحاب ما چه عنایتی به حفظ میراث اهل بیت علیهم السلام داشتند از منتهی الیه غرب تا منتهی الیه شرق خیلی عجیب است انصافا و ...

یکی از حضار: احصاء و بحرین که چیزی نداریم

آیت الله مددی: حجر داریم مختصری داریم چرا مدینه است .

این خیلی به نظر من جای خیلی تعجب بود خود من هم باور نمی‌کردم و یعنی واقعا این نوادر هم که بعدشان خواندند عیاشی هم که خواندند که من خبر نداشتم حتی عبدالله بن جبلة با اینکه در وسائل هست در ذهنم خیلی عجیب است یعنی خیلی یک خط عجیبی است که این روایت را این طور اعتنا کردند و این نشان می‌دهد که این کتاب علاء خیلی با ارزش بود یعنی واقعا کتابی است که خیلی دارای ارزش بود .

اما به اصطلاح مسالهی اختلاف من فکر می‌کنم اختلاف به خاطر این بعد مسافتی که حساب کردیم از شرق و غرب و اینها، اینها طبیعی بوده در آن زمان نسخ خطی بوده سقط می‌شود اضافه می‌شود و من فکر می‌کنم اصحاب ما قدس الله اسرارهم خیلی اصرار داشتند همان متن موجود را نقل بکنند اصطلاحا شما در علم تصحیح کتاب می‌گویید تصحیح قیاسی، تصحیح قیاسی نمی‌کردند اگر یک عبارتی بود می‌آوردند بلکه ممکن بود ذیل روایت را که خیال می‌کردند حکم دیگری دارد یا معارض دارد حذف کنند این تقطیع این نحو تقطیع در کتب حدیث اصلا متعارف بود یعنی مشکل نبود خود بخاری هم دارد، یعنی بعبارة آخری این قسمت ذیل حدیث را یک قاعده‌ی عرفی هست

می گویند راست گفتن واجب نیست دروغ گفتن حرام است اینها می گفتند لازم نیست که ما همه اش را نقل بکنیم آن محل حاجت را نقل می کنیم ، دروغ نمی گوئیم اما ...

البته امروزه در دنیای علم این راه را نمی پسندند این راست گفتن را واجب می دانند می گویند حدیث را باید ، متن را باید کامل بیاورید چه موافق باشید چه مخالف باشید خود ما هم همین کار را کردیم ما لذا آمدیم یک کار کردیم اولاً تمام متون را یکی یکی خواندیم تمام بعد آمدیم گفتیم می خواهیم تصحیح قیاسی بکنیم خودمان گفتیم اینجا این کلمه زیادی است اینجا این کلمه کم شده اینجا این متن این طوری شده اینجا این متن بعد گفتیم می توانیم یک متنی خودمان به عنوان تصحیح قیاسی بیاوریم حالا یا واقعاً کتاب علاء یا همین طور بوده چون ما خودمان تصریح می کنیم به تصحیح قیاسی این مشکل ندارد داریم تصریح می کنیم . لکن این تصریح وقتی خوب است که تمام متن را بیاوریم تمام متون را بیاوریم آن وقت می گوئیم ما می آیم اینجا ما بین این متون انتخاب می کنیم .

یک نکته ی دیگری که باز در اینجا چون اینها برای نمی خواستیم ، چون عرض کردم نه وارد بحث فقهی شدم نه فهرستی کامل و فقط الان می خواستم نکات این حدیث چیز را اگر زحمت نیست ۲ باب ۱۸ را یک بار دیگر بخوان آن متنی که حسین بن سعید از صفوان نقل می کند ثم تلی قوله تعالی و هی ابنته من احتمال می دهم چون بما اینکه ما در متونی که داریم ابنته دارد شاید اصل این بوده ربیبته را شاید مرحوم عیاشی تصحیح قیاسی کرده شاید یا نسخه ی ایشان بوده یا تصحیح قیاسی کرده است ما هم الان گفتیم هر دو درست است هر دو مشکل ندارد لکن در اکثر نسخ ابنته است آن که آمده ابنته است خیلی از نسخ هم که نداشت مثل نسخه ی صدوق اصلاً نداشت مخصوصاً اگر نسخه ی صدوق ادعا کرده چهار تا راه دارد در چهار تا راهش نباشد خیلی عجیب است فوق العاده عجیب است در چهار تا راه نباشد .

یکی از حضار : وباسناد عن حسین بن سعید عن الحسن بن محبوب وفضالة عن العلاء بن

آیت الله مددی : نه این درش آیه نداشت دومی وباسناد و عنه عن صفوان

یکی از حضار : عن صفوان عن العلاء بن رزین مثله وزاد ثم قراء هذه الآيات

آیت الله مددی : بخوان

یکی از حضار : می خواهید از خود چیز بخوانم از خود کتاب بخوانم

آیت الله مددی : تهذیب بخوان

یکی از حضار : از خود تهذیب بخوانم ببخشید

آیت الله مددی : نه چون به وسائل باز کار داشتیم حالا بخوانید

یکی از حضار: بله هر دویش باز است

آیت الله مددی: همان وسائل هم بخوانید و ربائبکم، ثم قراء هذه الآية، بخوان

یکی از حضار: اینجا عجیب است که شیخ یک مقداری فاصله‌ی معنا دار یا معنا ندار را گذاشته این زیاد است، حدیث

آیت الله مددی: گاهی اوقات عنه جابجا می‌شود این مشکل دارد

یکی از حضار: سعید عن الصفوان عن العلاء بن رزین ومحمد بن مسلم قال سالت ابا عبدالله عليه السلام عن رجل كان له جارية فعتقت

وتزوجت

آیت الله مددی: این معلوم شد ما گفتیم صحیحش این باید باشد فکان یاتیها فباعها این دو تا افتاده همین که نسخه‌ی صدوق است این

باید درست باشد این را ما تصحیح قیاسی گفتیم انصافش این طور است چون همین بعد می‌گوید لمولاه الا اول پس معلوم می‌شود مولای

ثانی فرض کرده انصافا این را قبول کردیم بفرمایید این تصحیح قیاسی ما بود بفرمایید.

یکی از حضار: ایصلح لمولاه الا اول ان يتزوج ابنتها قال هی علیه حرام

آیت الله مددی: در یک نسخه دارد لا صدوق دارد لا هی علیه حرام یک لا هم دارد اشکال ندارد تاکید است حالا باشد یا نباشد خیلی تاثیر

ندارد شاید هم دیدند بعضی نسخ نبوده خیلی اهتمام نکردند انصافا خیلی بودنش و نبودنش خیلی تاثیری ندارد تاکید بیشتر می‌شود قال لا

هی علیه حرام

یکی از حضار: قال وهی ابنته الحرة والمملوكة فی هذا سواء

آیت الله مددی: این مثل همان است بله.

یکی از حضار: ثم قراء هذه الآية وربائبکم اللاتی فی حجوکم

آیت الله مددی: فقط تا اینجا یا نه؟ تا آخر آیه نخواند؟

یکی از حضار: خیر همین را می‌خواستم عرض کنم

آیت الله مددی: در فقیه ...

یکی از حضار: در وسائل ادامه دارد آیه من نسائکم اللاتی دخلتم بهن

آیت الله مددی: من فکر می‌کنم همین درست باشد،

یکی از حضار: در این تهذیب چاپی نیست این اضافه

آیت الله مددی: ها چرا؟ چون این روایت هم از زرارہ در وسائل آورده بود نمی دانم آن را از کجا آورده بود عن جمیل بود عن زرارۃ یکی از حضار: آن روایت زرارۃ را از چیز خواندیم جسارتا از خود تہذیب خواندیم بین دو تا نقل یعنی این حدیث ۲۱ و حدیث ۱۲ کہ حدیث اول این بحث در تہذیب نیست آن جا زرارۃ آن نقل دیگر کہ برای عبداللہ بن جبلة بود آن ہم و ربائبکم اللاتی فی حجورکم است آن ہم ہمین است تا این مقدار است

آیت الله مددی: اما در نقل وسائل تا آخر آیه است، بلہ بخوانید بعد در این نقل زرارہ ہم ہمین اول است و ربائبکم اللاتی فی حجورکم یکی از حضار: عرض شود خدمتان کہ من زرارہ را پیدا کنم چون

آیت الله مددی: در وسائل بود بعد از شمارہی ۲، نمی دانم شمارہی ۵ بود، ۴ بود یا ۶ بود آن باب ۱۸ وسائل

یکی از حضار: همان است اشتباه کردم عبداللہ بن جبلة عن زرارہ عن ابن بکیر عن زرارہ حدیث ۱۴ تہذیب

آیت الله مددی: آھا آن همان فقط و ربائبکم اللاتی

یکی از حضار: ۱۲ تہذیب اولین حدیث علاء است همان نسخہی فضالہ است و حسین بن سعید عن حسن بن محبوب فضالہ، آیه را ہم ندارد. اما ۲۱ نقل صفوان است این وسط حدیث ۱۴ این است ۱۳ بزوفری است ۱۴ وعنه عن حمید

آیت الله مددی: همان بزوفری است نقل

یکی از حضار: عن ابن سماعة عن عبد الله بن جبلة عن ابن بکیر عن زرارۃ عن ابی عبداللہ علیہ السلام خود فرض ہم صاف شدہ اینجا سالتہ عن الرجل تكون له الجارية فاصیب منها

آیت الله مددی: این دارد ببینید وکان یاتیھا

یکی از حضار: بقیہ اش را ندارد الہ ان ینکح ابتہا

آیت الله مددی: افتادہ ازش

یکی از حضار: تزوجت، قال لا ہی کما قال اللہ

آیت الله مددی: اما این احتمال دارد زن وقتی کہ زنش ہم بودہ دختر ہم داشتہ این آن سوال نیست این می خواہد بگوید کہ آیہی مبارکہ در حرائر است یا در مملوکہ ہم می آید امام فرمودند در مملوکہ، اما این را و ربائبکم یعنی در اینجا و ربائبکم اللاتی فی حجورکم اشکال ندارد چرا چون ظاہرا آن دختر با مادرش بودہ حالا این مشکل ندارد، مشکل آن است کہ بعد می رود ازدواج می کند می گوید و ربائبکم

عرض کنم آن وقت یک حدیثی کہ شما از تہذیب خواندید و ربائبکم ثم قراء قوله تعالی و ربائبکم اللاتی فی حجورکم

یکی از حضار: این هم همین است زراره هم همین است.

آیت الله مددی: نه زراره فرضش غیر از این است اصلاً

یکی از حضار: نه آیه اش همین است.

آیت الله مددی: آیه همین مقدار است، آن چون واقعا ربیبه شاید بوده در حجرش هم بوده یعنی یک زنی را داشته کنیزش بوده آن زن دختری داشته در حجرش بوده واقعا ربیبه بوده آن بزرگش کرده

یکی از حضار: حدیث زراره را مرحوم کلینی با سند دیگری دارد احمد بن محمد بن الحسین بن سعید عن النظر بن سويد عن القاسم بن

سليمان عن عبيد بن زرارۃ عن ابي عبد الله عليه السلام في الرجل يكون له الجارية يصيب منها اله ان ينكح ابنتها

آیت الله مددی: این اصلاً فرضش غیر از آن است بله یکی است متن اما فرض، بله این اشکال ندارد چون ممکن است وقتی که این

جاریه اش بوده یک دختر هم داشته، دختر هم ربیبه است هم در حجرش بوده این فرض ربطی با آن نبوده است.

یکی از حضار: در کافی از علاء نقل اول کافی که از محمد بن مسلم بود آیه این شکلی است ثم قراء هذه الآية وربائبکم اللاتی فی حجورکم

من نسائکم باز دو باره ادامه را ندارد

آیت الله مددی: تا من نسائکم دارد

یکی از حضار: فقط همین جاست.

آیت الله مددی: باید اللاتی دخلتم بهن را گفته، در نقل وسائل دارد من نسائکم اللاتی دخلتم بهن

بینید این خیلی به نظر من نظر خود من باز همان نصحيح قیاسی صحيح ترش این باشد که آیه را امام کامل خواندند، چون این ممکن

است بگوید آیا ربائب ربیبه ی انسان بزرگ شده ی انسان تربیت شده، این آقا مالک این زن بوده بعد این را طلاق داده بعد این را داده به یک

مرد دیگر فروخته آن مرد آن را آزاد کرده یکی دیگری گرفته دختری از او به دنیا آمده این ربطی به آن آقا ندارد به مولای اول ربیبه حساب

نمی شود امام احتمالاً کل آیه را خواندند که آیه ناظر به این معنا نیست شما روی عنوان ربائب آن روایت زراره روی عنوان ربیبه است چرا

چون کنیزش و دخترش باشد این جا دختر با او نبوده بعد به دنیا آمده.

بینید آن نکته این است که بعد امام می گوید و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم کلمه نساء آورده نه ازواج، من دیشب یک نکته ای

عرض کردم امهات نسائکم داریم نه امهات الازواج که این نکته را نکته اش را دیشب توضیح ندادم حالا عرض کنم.

کلمه‌ی بحثی که آقایان در مشتق دارند این است بحث ما در مشتق است بعضی از اسمائی که جامد است به منزله‌ی مشتق است مثل زوج اصطلاحاً به منزله‌ی مشتق لفظی که دلالت بر ذات بکند و عروض یک صفت بر ذات مثلاً زن صفت مثلاً زن عادی صفت زوجیت پیدا بکند مرد صفت زوجیت پیدا بکند مرد قائم بود قاعد بشود ، نکته‌ی مشتق این است یک ذاتی را تصور می‌کند یک صفتی را یک عرضی را یک چیزی که بر او عارض می‌شود یا زائل می‌شود .

اما جامد فرضش این نیست مثل کتاب مثل فرض کنید میز ، میز خود ذات است این‌ها می‌گویند امهات نسائکم که اینجا آمده خوب دقت کنید نساء فرقه‌ش با زوج یا ازواج این است زوج جامد است نساء هم جامد است لکن زوج به منزله‌ی مشتق است نساء به منزله‌ی مشتق نیست ، مراد از نساء زن است زن مشتق نیست زن مثل میز ، میز مشتق نیست .

در اینجا امام می‌خواهند فرق بگذارند بین زوج یعنی بنت زوجه اگر بود یک حساب است بنت النساء حساب ، امهات نسائکم غیر از امهات ازواجکم ، تصادفاً من داشتم سوره‌ی احزاب را می‌خواندم این قرائت ماه رمضان ، یا ایها النبی قل لازواجک ان کتن تردن الحیاة ، اولاً این روشن باشد در لغت عربی که قرآن نازل شد زوج هم به زن گفته می‌شود هم به مرد زوجه ما نداریم در قرآن اسکن انت و زوجک الجنة می‌گویند از زمان بنی العباس که عجم‌ها ایرانی‌ها داخل شدند کلمه‌ی زوجه آمد و الا در لغت عرب زوج به هر دو مثل همسر به فارسی هم به مرد می‌گویند همسر هم به زن می‌گویند همسر این به معنای آن است ، ببینید می‌گوید قل لازواجک ان کنت ، بعد یا نساء النبی لستن کا حد من النساء من فکر می‌کنم این تعبیر را عوض کرده آن مساله می‌گوید طلاق اگر طلاق می‌خواهید شما را طلاق بدهم می‌خواهید هم بمانید ، بمانید .

این یکی یا نساء النبی شاید مرادش این باشد زن‌های پیغمبر و زن‌هایی که با پیغمبر رابطه دارند در خانه رفت و آمد می‌کنند ، اصلاً کل مجال دقت کردید ؟ زن مراد است نه زوجه ، اگر این نکته باشد شاید امام عمداً یعنی ببینید دقت کنید ربیبه اصطلاحاً دختر خود انسان نیست دختر دیگری است آن دختر دیگری چه رابطه‌ای با انسان پیدا کرده من نسائکم اللاتی ، زنی که به او دخول شده دقت کنید نگفته زوجه‌ای که به او دخول بشود لذا ها ، دقت کردید ؟ زوجه می‌شود یعنی به عبارت ذات زن این دیگر غیر از زوجیت است که حالت ، نساء حالت اشتقاقی ندارد ببینید به اصطلاح و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم ، کانما این طور است اگر زنی به او دخول شد هر دختری از او باشد این دیگر بر شما حرام است .

پس مراد از ربیبه یعنی آن چیزی که به عنوان دختر هست لکن برای خود انسان نیست لکن این دختری که از این زن متولد شده من نساء نه زوجه عنوان زوجه ، و لذا آن روایتی هم که برای زواره بود این تصور را کرده که این مثلاً ربیبه نیست ربیبه باید زوجه باشد امام می‌فرمایند نه

ربیه صدق می کند حتی بر دختری که نیست ، چرا چون این دختر از این کنیز به دنیا آمده پدرش شخص دیگری است هر وقت دختری از زن ببینید نه زوجه به دنیا بیاید پدرش ، دقت کردید ؟ من فکر می کنم این نسخه ی وسائل درست باشد که آیه را در این مورد دوم کامل خوانند در آن مورد اول و ربائبکم اللاتی البته آنجا هم کامل می خواند خوب بود و ربائبکم اللاتی ببینید من نسائکم اللاتی دخلتم بهن خوب دقت کنید کانما معیار این می شود هر زنی را که مرد دخول کرد هر دختری از او متولد بشود این می شود ربیه این می شود به منزله ی دختر ابنته به منزله ی ربیه می شود ، ربیه به این معنا نه اینکه تربیت شده باشد ، دقت کردید ؟

و لذا اگر با زنی وطی شبهه کرد بچه به دنیا آمد آن هم ربیه است زنا کرد آن که روایت داریم زنا روایت داریم زنا کرد نمی دانم عقد متعه کرد این هم روایت داریم که زنی را عقد متعه می کند امام می فرماید آن هم ربیه است دختر او هم ربیه است یعنی ظاهر آیه ی مبارکه همان نکته ای که عرض کردم که ایشان فرمودند خیلی بعید است حیثیت تعلیلیه است یعنی ذات زن را من نسائکم نکته روشن شد ؟ هر جا که یک زنی دخول به او شد و جایز بود آن دیگر نمی شود دختری که از او به دنیا آمد گرفته بشود این هم یک نکته ای را گفتیم اضافه کنیم که به نظر من می آید آیه را کامل شاید امام خوانند چون نکته من نسائکم اللاتی دخلتم بهن این یک نکته .

نکته ی سومی که دیشب عرض کردیم که روایت علاء در جایی است که اول یک مولایی داشته که رابطه با او داشته بعد فروخته به یک مولای دیگری در زمان او آزاد شده این بین مولای اول و دوم فاصله گذاشته هل یصلح لمولاهما الاول من دیشب گفتم شاید مثلا نکته اش این باشد که بین اول و دوم امروز دیدم که نه یک نکته ی دیگر اگر این نکته باشد خیلی لطیف است چون من در وقت خوابم هستم بعضی وقتها خوابم نمی برد در همین روایات و افکار و خیلی افکار مختلف دیدم نکته ی بسیار لطیفی را به کار برده واقعا این فقاها هم محمد بن مسلم هم علاء اگر فرض نکنیم اگر فرض کنیم اینها سوال کردند ببینید این فرضش این است یک مولای اول داشته این مولای اول به او دخول کرده خوب این بعد فروخته به مولای دوم ظاهرش باید به این باشد که مولای دوم دخول نکرده حالا دخول هم بکند فرق نمی کند مولای دوم مالک شده خوب دقت کردید پس ملک اولی رابطه ی اولی با این کلا قطع شده دقت می کنید ؟ این مولای دوم آزادش کرده است سوال این است چون مولای دوم آمد رابطه ی ملک اول از بین رفت آن دخول هم از بین می رود یا نه ، خیلی لطیف است این مطلب .

یکی از حضار : یعنی ازدواج کرد و دختری پیدا کرد .

آیت الله مددی : ها دقت می کنید ، ملتفت شدید چه می خواهم بگویم ؟

دیگر چون فروخت نه آزاد کرد ، اگر آزاد کرده بود می گفت خوب مولا بوده آزاد کرده هنوز رابطه اش با مولا محفوظ است چون فروخت رابطه اش با مولای اول کلا قطع شد با فروش و این دخول با مولای اول شده است آیا دخول مولای اول هنوز تاثیر گذار است روی آن ،

روشن شد؟ صدق، اگر این باشد خیلی لطیف است انصافاً خیلی سلیقه‌ی عجیبی را به خرج داده یعنی یک نکته‌ی فقهی بسیار لطیفی را که چون اگر مثلاً می‌گفت مولای مثلاً این را می‌کرده بعد آزادش کرد خوب این رابطه دارد هنوز با مولای آزادش کرد اعتقها اما نه باع رفت مولای دوم، مولای دوم کارش این است آن ملکیت اول را کلاً از بین برد نمی‌داند دقت می‌کنید چقدر لطیف است حالا که ملکیت اول از بین رفت آن دخول اول هم از بین می‌رود

یکی از حضار: یعنی دیگر هیچ تلبسی ندارد.

آیت الله مددی: ها دیگر هیچ، نه تلبس اصلاً نمی‌خواهد دیگر آن از بین رفت، چون آن دخول با ملک بود آن ملک کلاً از بین رفت نه آزادش کرد از بین رفت پس آن دخول هم بی‌ارزش است امام می‌فرماید نه لمولایها الاول آن دخول هر وقت هم پس بنابراین اگر یک مولای اول مثلاً رابطه داشت بعد به دومی فروخت آن هم رابطه نداشت سومی چهارمی تا ده تا دهمی آزاد کرد باز به اولی حرام است. چرا چون من نسائکم اللاتی دخلتم بهن.

یکی از حضار: اگر دخول کرده نمی‌شود؟

آیت الله مددی: دخول نکرده باشد نه، دقت کردید؟

یعنی کلمه‌ی نساء را که ما جامد گرفتیم نمی‌دانم نکته‌ی، شبیه این بحث را هم آقایان دارند نمی‌دانم حالا می‌خواهید در بیاورید وارد بحثش بشویم یا نه

یکی از حضار: اطلاق مصادیقش روایات مختلف است یک جا مراد دختر است یک جا مراد زوجه است یک جا مراد

آیت الله مددی: زن است دیگر زن مرادش همین است.

ببینید یک فرعی است مرحوم جد ما مرحوم آسید ابوالحسن حالا نمی‌دانم قبل از ایشان چه کسی آورده است؟ در وسیله دارد آقای خمینی هم دارد این فرع را در تحریر الوسیله که بعضی از فساق برای اینکه مثلاً بلا نسبت با یک زن واحدی بتوانند متعه انجام بدهند فرض کنید یک زنی را یک ساعته متعه می‌کند حالا فرض کنید آن مساله‌ی رابطه هم برقرار می‌شود دیگر حالا مدتش را بقیه‌اش را یا می‌بخشد یا مدتش تمام می‌شود بعد دو مرتبه خودش عقد می‌کند چون در عده‌ی خودش عقد می‌کند، اما قبل از دخول مدتش را می‌بخشد اینها آمدند گفتند چون دخول نکرده پس می‌تواند کسی دیگری او را بگیرد.

یکی از حضار: سابقه‌اش در علمای قدیم اصفهان هست که استفتاء شده برای چند قرن پیش که این جور

آیت الله مددی: این باید این را نه تعبیر آسید ابوالحسن را بیاورید شنیدید این شبیه آن است آن در زوجیت است این در ملک یمین است می گوید این الان عقد جدید روشن شد این عقد جدید، این آسید ابوالحسن است یا آقای خمینی است جمله من الفساق تعبیر به فساق کرده است این کار را می کنند برای حيله این کار را می کنند آن وقت دو مرتبه خود او عقد می بندد قبل از دخول مدت را می بخشد یکی دیگر او را می گیرد می گوید دخول نکرده عقد بسته دخول نکرده عده ندارد.

یکی از حضار: جواب های قدیمی ها یادم نیست ولی زمان صفویه اصل که مطرح کردند عده ای از آقایان جواب دادند و منتهی شد به اختلاف انظار.

آیت الله مددی: این را آقای نمی دانم آسید ابوالحسن تعبیر می کند یا آقای خمینی، جمله من الفساق برای اینکه بتوانند مثلاً با این وسیله و شنیدم حالا دقیقاً نمی دانم گفتند بعضی از معاصرین هم گفتند اشکال ندارد درست است خدا کند که درست نباشد حالا نقل کردند برای من چون نقل است اسمش هم در ذهنم نیست که حالا کیست نه حالا چون فرمودید من به ذهنم می آید این شیطنت را از قرن دوم انجام دادند نه برای زمان صفویه، حالا... از قرن دوم، عرض کردیم یک مشکل اساساً زندقه در اسلام اساسش در کوفه شروع شد و این زندقه مراتبی داشت یکی خوب انکار خدا و یکی هم مسائل جنسی و اینها و لا ابالی گری و یک مقداری از این زنداقه خذلهم الله امور خودشان را به اهل بیت نسبت می دادند دقت کردید؟ حالا اگر این را در آوردید بخوانید تا من آن قصه ی روایت اهل بیت را هم بخوانم برای شما. حالا این توجیه فقهائی بنده برای عمل فساق است، خواندید؟ عبارت آسید ابوالحسن را آوردید؟ در وسیله هست در تحریر هم هست خیلی خوب می خواهید بگذارید برای بعد. من المتعة بعد از...

یکی از حضار: باید در عده باشد ها؟ در بحث عده باید باشد لابد؟

آیت الله مددی: به نظرم می آید در همان بحث ازدواج در عده شاید باشد، حالا خیلی خوب آن را حالا در نیاوردید در می آوردید حالا دیگر وقت خودمان را نگیریم.

ببینید آقای یک روایت واحده است این روایت خیلی جای توجه دارد و من فکر می کنم در خط غلو عده ای عمداً این روایت را به مفضل نسبت دادند تا بگویند این ایشان آدم متدین صالحی بوده از آن خط غلو انحرافی نبوده این روایت اگر داریم بصائر الدرجات یک چهار پنج صفحه به آخر بصائر الدرجات مانده، بصائر الدرجات صفار و در مختصر بصائر سعد بن عبدالله وسط هایش است اما در بصائر الدرجات صفار یک چهار پنج صفحه به آخر

یکی از حضار: رساله ی مفضل را می فرمایید؟

آیت الله مددی : ها رساله‌ی مفضل آن وقت آن کلمه‌ی یترادفون .

این نکته‌اش این است البته رساله‌ی مفضل در اینجا نیامده رساله‌ی مفضل که به امام چه نوشته امام به او جواب می دهد خیلی نامه‌ی قشنگی است این برای فهمیدن یک عده از فسقه‌ای که در کوفه بودند و از نام اهل بیت استفاده می کردند برای یک عناوین مثلا معلوم می شود شعار رسمی این غلات اذا عرفت الامام فاصنع ما شئت ،

یکی از حضار : این ۵۴۷ بصائر است این جمله است وظنک وانهم ذکروا ذلک بزعمهم ان من عرف ذلک الرجل فقد اکتفی

آیت الله مددی : ببینید در آوردند الصلاة رجل الزکاة رجل اذا عرفت الرجل دیگر مهم نیست فافعل ما شئت ، یا الزنا رجل مثلا فرض کنید دومی اولی الربا رجل اگر بغض داشتید به آن رجل کافی است دیگر هم می خواهید زنا و شراب و ... دقت کردید این من جمله و ذکر است همین ذکر است خیلی عجیب است این نامه خیلی تعجب آور است برای افکاری که انحرافی در کوفه این میانه‌های اوائل قرن دوم است خیلی عجیب است و ذکر است انهم یترادفون المراءة الواحدة فی المجلس الواحد .

یکی از حضار : ببخشید اولش را بخوانم عن المفضل انه كتب الى ابی عبد الله علیه السلام فجاءه هذا الجواب من ابی عبد الله .

آیت الله مددی : می گویم سوال مفضل این نیست ، همه اش هست فاما ما ذکر ، فاما ما ذکر ، فاما ما ذکر ، یکی اش این است یترادفون المراءة الواحدة نستجیر بالله بخوانید این را و ذکر

یکی از حضار : دو جا هست از این من از قبل ترش بخوانم که عبارت کامل بشود

آیت الله مددی : بخوانید .

یکی از حضار : و ذکرُوا ان ما حرم الله من نکاح الامهات والبنات والعمات والخالات وبنات الاخر نوشته وبنات الاخت وما حرم علی المؤمنین من النساء فما حرم الله انما عنی بذلک نکاح نساء النبی فما سوی ذلک

آیت الله مددی : یعنی اینجا حتی نکاح مادر و خواهر و همه را انجام می دادند این یک فسقه‌ای بودند در کوفه نسبت می دادند به اهل بیت ایشان دارد امام جواب می دهد خیلی رساله‌ی لطیفی است برای شناخت خط غلو انحرافی در زمان خود امام من فکر می کنم چون به مفضل هم حتی نسبت داده شده متأسفانه در کتاب کشی دارد که نماز نخوانده فکر می کنم اینجا را مخالفین یعنی آن خط انحرافی درست کردند که مفضل آدم متدینی بوده و درست هم هست انصافا همین طور است می خواهید از اول سندش بخوانید من یک توضیحی هم بدهم .

یکی از حضار : این هم بخوانم و ذکر است انه بلغک انه یترادفون المراءة الواحدة

آیت الله مددی : خوب

یکی از حضار: ویشهدون الزور بعد باز در ادامه

آیت الله مددی: این یترادفون مراد همین است، چون اگر فرض کنید جمع بشوند که زنا که آن زناست که این یک توجیه فقهائی داشتند ردیف به ردیف با این زن این ردیف به ردیفش برای این است من ندیدم تا حالا کسی احتمال بدهد احتمال می دهم این بازی را از آن وقت درآوردند که این یکی متعه می کند کذا می کند بعد مدت را می بخشد یا تمام می شود دو مرتبه عقد می بندد قبل از دخول می بخشد بعد یکی دیگر ردیف یترادفون، یترادفون المراءة الواحدة من فکر می کنم حالا این توجیه فقهائی بنده برای اول آن قباح الوجوه فکر می کنم آن باشد، آن وقت این شبیه این را آورده در ملک یمین دقت کردید. می گوید آقا این دخول در یک ملکی بوده آن ملک از بین رفته است، آیا آن دخول هنوز اثر می کند یا نه؟ مثل اینجا ایشان اول عقد بست دخول بست بعد عقد دوم بست دخول نکرد آیا اثر آن دخول هنوز محفوظ است یعنی این شخص دوم باید عده نگه بدارد، این عده برای عقد اول است. چون در عقد دوم، دقت کردید چه شد؟ چون در عقد دوم دخول نشده این عده برای عقد اول است.

امام می خواهند بفرمایند نه فرق نمی کند آن عقد اول آن باید عده اش حفظ بشود ده دفعه هم عقد بکند و ببخشد تاثیر ندارد دخول نکند بفرمایید آقا از اولش بخوانید.

یکی از حضار: بعد امام این را بعدا

آیت الله مددی: حالا می گویند سند را هم بخوانید

یکی از حضار: بعد امام می فرمایند ذکر ذکر بعد آخر سر دانه دانه این ها را جواب می دهند و اما ما ذکر که باید بر حدود خودش باشد،

آیت الله مددی: و اما ما ذکر من یترادفون المراءة الواحدة

یکی از حضار: ما ذکر ان الشيعة یترادفون المراءة الواحدة فاعوذ بالله ان يكون ذلك من دين الله ورسوله

آیت الله مددی: خیلی عجیب است.

یکی از حضار: این جواب حضرت که دانه دانه جواب می دهند اینجا را این جوری بعد توضیح می دهد که اجل باید باشد و مهر باشد و اینها

آیت الله مددی: ببینید دقت کردید؟ این شبیه همین سوال محمد بن مسلم عن احدهما است این در ملک یمین است آن در ازدواج است روشن شد؟

یکی از حضار: خود امام می گوید شیعه؟

آیت الله مددی: بله می گوید خیلی عجیب است.

نه این متأسفانه یک عده ای در کوفه بودند عرض کردیم این زناده یک مصیبتی است مرحوم چون بعضی هایش هم قبیح هم هست نمی خواهم نقل بکنم به هر حال نقل نمی کنم مرحوم سید مرتضی اوائل آن امالی بعضی از این اعمال زناده را در کوفه توضیح می دهد اینها فقط زندیق قولی نبودند زندیق عملی بودند اصلا این شما نگاه کنید مادر و خواهر و دیگر هیچ کدام از محرمات الهی را نگذاشته بودند، این خیلی چیز عجیبی است یعنی.

یکی از حضار: گفته بود مختص پیامبر است دیگر

آیت الله مددی: بله می گفت آن برای نساء النبی است برای شماها نیست اشکال ندارد شماها، خیلی عجیب است واقعا اگر یک مقدار شیعه این قدر ضعیف بودند در کوفه که این اراجیف را قبول فاعوذ بالله مثل همین فساقی که آسید ابوالحسن نوشته که جمله من الفساق حالا بخوان کامل بخوان عبارت امام را خواندی کامل بخوان فاعوذ بالله ان یكون من دین الله و دین رسوله یکی از حضار: فاعوذ بالله ان یكون ذلک من دین الله ورسوله انما دینه ان یحل ما احل الله و یحرم ما حرم الله انما احل الله النساء فی کتاب المتعة فی الحج اجلهما ثم

آیت الله مددی: یا اجلهما، نه آن که برای چیز است این برای نساء النبی است این برای آن قسمت است

یکی از حضار: نه قبلی است صارمی قبلی است

آیت الله مددی: این برای نساء النبی است.

یکی از حضار: بعدش عبارت درست می شود، فاذا اراد الرجل المسلم ان یتمتع من المراءة فعلى کتاب الله وسنته نکاح غیر سفاح تراصیا علی ما احبا من الاجرة، عبارت کمی طولانی است والاجل کما قال الله فماستمتعتم به من هن فاتوهن اجورهن ان هما احبا ان یمدا فی اجل علی ذلک الاجر فاخریوم من اجلا قبل ان ینقضی الاجل قبل غروب الشمس مدا فیہ او زادا فی الاجل ما احبا فان مضی آخریوم منه لم یصلح الا ما امر مستقبل اینجا خودش می گوید اینجا عبارت خرابی دارد در نسخه احتمالا به امر مستقبل باشد ولیس بینهما عدة من سواه فانه اتحادت سواه

آیت الله مددی: خوب این معلوم می شود ذیلش چیز دارد. خود سندش هم بخوان

یکی از حضار: علی بن چیز

آیت الله مددی: صفار، این ذیلش غرض روشن شد؟

یکی از حضار: علی بن ابراهیم بن هاشم قال حدثنا قاسم بن ربیع وراق عن محمد بن سنان عن صباح المدائنی عن المفضل آیت الله مددی: این قاسم بن ربیع صحاف این صحاف بوده کتاب انتشاراتی بوده این برای خط غلو انتشاراتی پخش می کرده همین قاسم لذا ناشر آثار خط غلو هم محمد بن سنان است محمد بن سنان این را پخش کرده توسط همین صحافی که داشتند بد نیست از نظر تاریخی توثیق نشده تضعیف هم شده اما بد نیست، یعنی انصافا و از این مهمتر یک دفعه دیگر هم عرض کردم یک روایت هست در آخر تحف العقول وصیة مفضل لجماعة الشيعة که مرسل آورده آخر آخر تحف العقول در آنجا امر به تقوا و نماز و خیلی امر احتیاط به دین و خیلی عجیب است سمعت الصادق علیه السلام يقول كذا وكذا آن هم خیلی عجیب است یعنی آن معلوم می شود این جماعت مفضل دو خط بودند یک خط همین اراجیف را به ایشان نسبت دادند یک خط معتقد بودند که این آدم متدین است متعبد است متقی است اهل ورع و احتیاط، آن روایت وصیة المفضل آدم احساس می کند مثل این برنامه های درون گروهی هست حزب ها دارند مانیفست درون گروهی خودشان یک حالت این جوری دارد و البته سند ندارد آنجا توضیحی دادیم این وصیت نامه سند ندارد اما سه بار از امام نقل می کند فانی سمعت الصادق يقول.

این سمعت الصادق يقول را کلینی با سند آورده فقط این قسمتش را معلوم می شود این سند داشته و الا روایت این هم یکی از راه هایی بود که گفتیم می شود اسانید را به حساب پیدا کرد و توضیح داد.

علی ای کیف ما کان اگر نکته این باشد خیلی ظریف است نکته انصافا ظریف است امام می خواهند بفرمایند چون عنوان این است من نسائکم اللاتی دخلتم بهن دیگر هیچ فرقی در این جهت نمی کند اولی باشد دومی باشد دهمی باشد بیستمی باشد در این جهت هیچ فرقی ندارد و این ولو ازاله ای ملک شد لکن آن دخول تاثیر خودش را دارد. این راجع به این.

آن وقت انصافا هم خود من تعجب کردم یک روایت با این متن حالا یک مثال و این معلوم شد تا یک مقدار زیادی که اصلا مراد ما از فهرست فقط بیان مصدر نیست این مقابله ای مصادرا با هم دیگر مقابله ای متون با همدیگر مقابله ای طرق روایت با همدیگر و اینکه کجا مثلا تصحیح شده تصحیح نشده سقط شده و گفتیم راه درستش این است که آن چه متن ما الان داریم بیاوریم آن اگر می خواهیم تصحیح قیاسی کنیم بعد از آن متون تصحیح قیاسی انجام بدهیم.

یک مثال دیگر هم بزنم چون این را سابقا هم گفتم حالا این هم متعرض بشوم این حدیث لا تتقض الیقین بالشک که خوب چند بار هم متعرض شدیم که الان خیلی مشهور است مرحوم نائینی در تبیة الملة یک عبارتی دارد می گوید یا عجبا این علمای ما این همه بحث های

دقیق و فروع دقیق در استصحاب ذکر کردند چطور شده مسائل اجتماعی و اداره‌ی جامعه را متعرض نشدند این همه بحث در فروع

استصحاب آوردند اما در این مسالهی اجتماعی که از اهم امور است متعرض نشدن خوب یکی هم شاید سرش این بود .

این را عرض کردم مشکل کارشان همین نبودن این نکات فنی است اولاً عرض کردیم این روایت را مرحوم شیخ ، این علی تقدیر به حساب

قبولش حسین بن سعید فقط الان طبق مصادری که داریم فقط حسین بن سعید در قرن سوم آورده است ، مرحوم حسین از حماد واضح

است عن حماد بن عیسی عن حریر عن زراره واضح است یعنی کاملاً واضح است کتاب حریر است این درش شاید شبیه نباشد ،

ایشان آورده است .

در قرن چهارم مرحوم کلینی و مرحوم صدوق کلاً نیاوردند . عرض کردم آن لا تنقض الیقین که در کتاب وسائل آمده سه تاست برای زراره

صحاح زراره هر سه تا در کتاب صدوق نیستند ، یعنی کتاب فقیه . دومی اش را در علل الشرایع آورده اما در فقیه نیاورده ، سومی اش تصادفاً

به سنی‌ها بیشتر می‌خورد چون ظاهرش این است که اگر شک در رکعات کرد بنای بر اقل بگذارد که خلاف شیعه است لذا آقایان توجیه

کردند .

سومی را مرحوم کلینی آورده است ، دو تا را هم کلینی نیاورده است بیشترین بحثی هم که آقایان می‌کنند روی همین حدیث اول است

فانک کنت علی یقین من وضوئک ولا تنقض الیقین بالشک . خوب از عجایب روزگار این است اولاً درست دقیقاً به خلاف آن نسخه‌ی

علاء که این همه راوی داشت این از کتاب حریر است و منحصر به همین نسخه‌ی حسین بن سعید است . البته در مباحثی که ما خدمت

آقای سیستانی بودیم ایشان در سندش هم یک شبهه‌ای انجام دادند بعد گفتند نه این مثلاً مصدرش کتاب حسین بن سعید است حالا آن

یک شرحی دارد چون من بحث‌های رجالی را فعلاً نمی‌خواهم وارد بشوم غیر از ایشان نه همه تعبیر به صحیح کردند . البته قبل از ایشان هم

عرض کردیم چون اجمالاً این تاریخی را که من عرض می‌کنم در نظر باشد از قرن چهارم و پنجم که حدیث ما فقه ما شکل گرفت تا قرن

هشتم مناقشات سندی نبود از زمان علامه آمد .

از زمان علامه که این مناقشات آمد صحیح حسابش کردند چرا حالا این نکته‌ی آقای سیستانی را هم بگویم این در آن قسمت از تهذیب

است اصولاً قسمت اول تهذیب سند را کامل دارد این در آن قسمت اول تهذیب است حالا بخوانید شما .

یکی از حضار : قسمت اول تا کجا غیر از باب زیادات

آیت الله مددی : زیاداتش کامل نیست اول است ، تا یک مقدار جلد دوم سند را الان شما جلد یک را بیاورید بخوانید فانک ان کنت علی

یقین من وضوئک الخفة و الخفتان توجب الوضوء کلمه‌ی خفة و خفتان حالا نمی‌خواستیم بگوییم . البته من عرض می‌کنم دیگر من

غیر از ایشان تا آن جایی من خبر دارم اینها همه مسلم گرفتند که سندش معتبر است ابداع ایشان این بود که نه این ممکن است شبهه در سند بشود . آوردید ؟ تا من بگویم .

یکی از حضار : لا تنقض الیقین بالشک

آیت الله مددی : نه الخفقة والخفقتان

یکی از حضار : تمام العین ولا

آیت الله مددی : ها همین روایت ، از اولش بخوانید .

یکی از حضار : این در لا تنقض الیقین است این بحث .

آیت الله مددی : فانه لا ینقض الیقین بالشک .

یکی از حضار : این را دارم از خود کتاب بخوانم

آیت الله مددی : از تهذیب بیاورید صاحب وسائل نوشته و باسناده عن الحسین بن سعید این منشاء شده که علمای متاخر ما گفتند خوب سند شیخ به حسین بن سعید درست است سند صحیح است لکن آن یک قسمتی است از تهذیب که سند کامل آورده آن جایی است که سند کامل آورده است در تهذیب .

یکی از حضار : بله در تهذیب خود حدیث تهذیب جلد ۱ صفحه ۸ که آمده حدیث ۱۱ است ابتدای حدیث این شکلی است و بهذا الاسناد عن الحسین

آیت الله مددی : ببینید می گوید و بهذا الاسناد عن الحسین بن سعید دقت کردید ؟ اصحاب ما یعنی مثل صاحب وسائل گفت و باسناده عن حسین بن سعید آقای سیستانی می گویند نه این عطف است بر احادیث سابق ، حالا قبلش را بخوانید .

یکی از حضار : حدیث ۸ که تعبیر شده ما خبرنی والتی یدل علی هذا التعبير ما خبرنی به الشیخ ایده الله

آیت الله مددی : این شیخ مراد مفید است ، از اینجا سند کامل است گفتیم از قسمت هایی است که سند کامل است الشیخ ایده الله این نشان می دهد که در زمان نوشتن جلد اول هنوز شیخ زنده بوده است .

یکی از حضار : وبهذا السند به سندی که شیخ

آیت الله مددی : ها بما فیه . خبرنی به الشیخ ایده الله

یکی از حضار : عن احمد بن محمد بن الحسن

آیت الله مددی: این احمد بن محمد پسر ابن الولید است این توثیق نشده است.

یکی از حضار: عن ایبه

آیت الله مددی: عن ایبه ابن الولید.

یکی از حضار: همین که شیخ این را نقل کرده

آیت الله مددی: ها دقت کردید چه شد؟

لکن صاحب وسائل نوشته ویاسناد عن الحسین بن سعید آقایان بعدی هم گفتند صحیح است آقای سیستانی گفتند نه ما مراجعه کردیم و بهذا الاسناد عن الحسین بن سعید. در این اسناد احمد بن محمد هست که مراد پسر ابن الولید است از مشایخ صدوق است و از مشایخ مفید است آثار پدرش و عده‌ای را بغداد آورده است بغداد مرحوم شیخ مفید از ایشان اجازه گرفته است روشن شد پس اشکال سر ایشان است ایشان به اصطلاح ما آقازاده‌ای است که توثیق نشده پدرش جزو اجلاء اصحاب است خود ایشان توثیق صریح ندارد بخوانید عن ایبه، ایبه یعنی ابن الولید روشن شد؟ عن احمد بن محمد عن ایبه بفرمایید.

یکی از حضار: عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: عن الحسین بن سعید این خیلی خوب است بقیه هیچ مشکلی ندارند.

یکی از حضار: یکی دیگر هم هست وعن الحسین بن حسن بن ابان جمیعا عن الحسین بن سعید عن محمد بن فضیل که این روایت ۸ است.

آیت الله مددی: بله، البته این حسن بن حسین بن ابان به شواهد خارجی چون مرحوم حسین بن سعید از ایشان خواستند آخر عمر بیاید برای قم خانه‌ی این وارد شده است. خانه‌ی حسین بن حسن یا حسن بن حسین.

یکی از حضار: حسین بن حسن

آیت الله مددی: حسین بن حسن من یادم می‌رود یکی پدر یا پسر، خانه‌ی پدر این ایشان آثار حسین بن سعید را از او نقل می‌کند این هم برایش گاهی شبهه می‌کند اما ایشان طریق صحیح دارد صفار از احمد اشعری از حسین بن سعید دقت کردید، پس اشکال سند می‌گویم آقای سیستانی من دیدم شاید دیگران هم نوشتند مخصوصا بعد از ایشان قبل از ایشان ندیده بودم کسی البته عرض کردم این اشکال بین اصحاب نبود اصلا کلا این بحث‌ها نبود تا علامه آمد علامه هم سندی که احمد درش هست عده‌ای از اسانید را گفته صحیح.

و لذا عده ای هم که بعد گفتند آقا این سند صحیح است سند قابل اعتماد است به تصحیح علامه ، تا ۲۰۰ سال بعد تقریباً مرحوم ۲۰۰ سال بیشتر مرحوم شهید ثانی آمد ، شهید ثانی گفت اصلاً مشایخ اجازه احتیاج به توثیق ندارند . مشایخ اجازه کسانی که مشایخ این استاد شیخ مفید است دیگر .

یکی از حضار : خوب نتیجه شان یکی می شود دیگر .

آیت الله مددی : از این توثیق هم دارند .

چون عرض کردم در میان اصحاب ما غیر از حالا توثیقات علامه و اینها اصولاً یک مباحثی بود که برمی گشت به روایت یک مباحثی بود که برمی گشت به راوی این از آنهایی بود که به راوی برمی گشت . شهید ثانی در درایه گفت مشایخ توثیق نمی خواهند باز این هم بحث از آن وقت شروع شد که ایشان جزو مشایخ است مخصوصاً استاد مثل مفید آن هم مخصوصاً طریق ایشان برای آثار قم یا تصحیح علامه یا این حرف علی ای حال دقت فرمودید آقای سیستانی یادم می آید در بحث می فرمودند که به هر حال شواهد نشان می دهد و بهذا الاسناد عن الحسین شواهد نشان می دهد که این از کتاب حسین است یک سندی ذکر کرده است و چون طرق دیگر به حسین بن سعید دارد ما می گوئیم صحیح است یعنی این حدیث صحیح است به لحاظ حسین بن سعید صحیح است .

این به حساب به قول معروف زوری بود که ایشان می زدند راجع به اینکه این حدیث را تصحیحش کنند که بالاخره مثل صاحب وسائل ، صاحب وسائل هم گرفت به این در حقیقت طریق به حسین بن سعید است . چون گفت و بهذا الاسناد عن حسین بن سعید ایشان گفت باسناده عن حسین بن سعید نه بهذا الاسناد . آقایان بعدی ما می گفتند طریق شیخ روشن شد ؟ من تاریخ یک حدیث را برای شما شرح بدهم و من ندیدم علمای ما مناقشه ای سندی در این روایت بکنند الا آقای سیستانی که عرض کردم من ندیدم البته من همه ی کتابها را ندیدم یک درصد از کتابها را دیدم . من در کتب اصولی همه تعبیر به صحیح زراره دارند صحاح زراره دیگر معروف است . البته خود ایشان هم قبول کردند بعد قبول کردند که معلوم است از کتاب حسین بن سعید حالا این طریق اشکال داشته باشد این معلوم است از کتاب حسین بن سعید ایشان این طریقش را ذکر کردند از باب ذکر طریق

یکی از حضار : قبول کردند که صحیح است ؟

آیت الله مددی : بله صحیحی به اصطلاح

یکی از حضار : یک طریقه ی دیگری داشته

آیت الله مددی: نه چون شیخ در مشیخه طرق دیگر هم دارد به حسین بن سعید و این مشهور هم بوده کتب حسین بن سعید مشهور بوده و الی آخره این راجع به این .

ما راجع به بحث رجالی این سنخ بحث چون تاریخش را روشن کردیم انصافا به نظر ما مشکلی به لحاظ احمد نیست می شود قبول کرد اعتماد بغدادی ها اعتماد شیخ مفید و دیگران اینها افراد کمی نیستند می شود اجمالا قبول کرد کتب حسین بن سعید هم فوق العاده مشهور بوده نمی شود انکار کرد جای انکار ندارد مخصوصا اگر این مجرد ذکر طریق باشد یعنی هدفش مرحوم شیخ کتاب حسین بن سعید باشد این یک طریقتش را می خواسته بیاورد ذکر طریق باشد، شرح این مطلب یک وقت دیگر حالا شرح این مطلب هدفش این باشد یک دفعه ای دیگر عرض می کنم .

پس این اشکال ندارد اشکالی که الان اشکال هم نیست یعنی در واقع برای ما این سوال آفرین است مخصوصا بین اصحاب ما هم در ارتکاز فقهای شان نگاه نکنید خیلی کم شعار لا تتقض الیقین بالشک یک جایش شاید در سرائر به مناسبت ابن ادریس خود شیخ طوسی هم این حدیث را آورده منفردا شیخ طوسی هم در عده بحث استصحاب کرده اختیار هم کرده که استصحاب حجت است دقت کردید ؟ دلیلش هم این است که این مطلب ثابت بوده شک می کنیم مانع پیدا شد یا نه اصل عدم مانع است پس آن مطلب ثابت است که این خودش خیلی وضعش خراب است خود این دلیل یعنی دلیل باطلی است دقت می کنید و اصلا آن روایت را ذکر نمی کند حالا این را اضافه کنیم مثلا به ، بعد که اخباری ها آمدند گفتند آقا این حدیث در مورد شبهات موضوعیه است این برای وضوء و شبهات موضوعیه است که آن هم درش استصحاب جاری می شود .

بعد که اصولی ها آمدند گفتند نه قبول می کنیم تا اینکه شیخ و دیگران و رسیدند به اینجا که آقا به قول صاحب کفایه این چیز عقلائی است ارتکاز عقلائی است مثلا لا تتقض الیقین بالشک چون ارتکاز عقلائی است ولو موردش در شبهه ای موضوعیه است ارتکاز در شبهات حکمیه هم می آید فرقی نمی کند .

حالا من نمی فهمم چطور ارتکاز عقلائی است که شیخ طوسی ملتفت نشدند این هم یک مسأله از مسائل مثل همان بحثی که دیشب کردیم می گوید محقق لکنه فساد به حساب ظاهر الفساد حالا ما نمی فهمیم چطور ارتکاز عقلائی است بر این مطلب که شیخ طوسی که منفردا آورده .

آن وقت ما آمدیم اینجا گفتیم که باید واقعا یک فکری بشود که چطور شده که مثل کلینی و چون صدوق را هم معتقدیم که اگر نیاورد تابع استادش ابن الولید است این عادت این جوری می شود چون در قم نسبت به کلینی نسخه ی معروف حریر توسط ابراهیم بن هاشم است پر

است در کلینی علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر ، شاید یک کسی به ذهنش بیاید که شاید این در کتاب ابراهیم نبوده ، اینها بحث‌های فهرستی است .

از آن طرف اجمالا می‌دانیم دیگر شرحش در جای خودش کتاب حسین بن سعید مصنف بوده یعنی احادیثی را می‌آورده که شاید خیلی هم صحیح نباشد . عرض کردیم آقایان گفتند که حتی احادیث ضعیف حالا من نمی‌دانم ایشان احادیث ضعیف ، من به ذهنم می‌آید که مصنف باشواهد سنی و شیعه و این‌ها را با هم ریختیم کتابی است که درش روایاتی را آورده که بعضیها یحتج به و بعضیها یکتب و لا یحتج به چون بعضی از روایات اینقدر ضعیف بود که لا یکتب بعضی‌ها یکتب و لا یحتج به بعضی‌ها یکتب و یحتج به بگوئیم مصنف شامل این‌هاست کتاب حسین بن سعید به تصریح نجاشی جزو مصنفات است و لذا انفراد

آن وقت شیخ هم کاملاً دیده که قمی‌ها نیاوردند ملتفت بوده قمی‌ها اگر می‌آوردند از نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم بود نیاوردند نه کلینی نه صدوق و نه احتمالاً ابن الولید حالا چرا آنها نیاوردند گاهی از من زیاد سوال می‌شود که چرا ، ما الان چرایش را نمی‌توانیم پیدا کنیم انصافاً چرای این قضایا را نمی‌توانیم پیدا کنیم اما به هر حال یک واقعیتی است ، این که مرحوم نائینی می‌فرماید مباحث طولانی شاید بعضی‌هاشان یک سال بیشتر در استصحاب و این لا تقض و بعدها هم مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی نظرش شد که این راجع به استصحاب نیست راجع به قاعده‌ی مقتضی و مانع است یک قاعده‌ی دیگری خودش درست کرد به اسم مقتضی و مانع .

چرا چون قاعده‌ی مقتضی مانع به تعبیر ایشان این بود که اگر یک چیزی سبب بود برای یک آثاری آن سبب پیدا شد آن آثار را بار می‌کنیم تا علم به زوال سبب پیدا کنیم . آقایان بعضی‌ها آمدند اشکال کردند که آقا این مثبت است اصلاً این روایت چون امام می‌گوید لانک کنت علی یقین من وضوئک یک قاعده‌ای دارند اگر اصل عملی باشد نکته‌ی مهم در اصل عملی موضوعش باید با موضوع لسان دلیل یکی باشد اگر لازم و ملزوم باشد می‌گویند مثبت ما نداریم لا صلاة الا بوضوء ، لا صلاة الا بطهور ، امام باید می‌گفت لانک کنت علی یقین من طهورک دقت کردید ؟

و لذا امثال شیخ و اینها آمدند گفتند آقا واسطه خفیه واسطه خفی را قبول نمی‌کنیم ، چون بین طهور و وضوء لکن قاعده این است آقای خمینی که واسطه را مطلقاً قبول نمی‌کند حالا نمی‌دانم چه جواب می‌دهد ایشان در اینجا این را نمی‌دانم اما قبول نمی‌کرد واسطه را مطلقاً چه خفی باشد چه جلی ببینید چقدر بحث‌های طولانی خیلی پیچیده مغلق روی این حدیث لانک کنت علی یقین من وضوئک

مرحوم آقای شیخ هادی می گفت وضوء که سبب است امام ذکر کرده است و چون یقین پیدا نکردی چون نمی دانی آیا خوابیدی یا نخوابیدی چون سوال از خفقه چرت است ، چون یقین نداری که خوابیدی پس بنابراین هنوز تو با طهارتی آثار وضوء ببینید آثار وضوء را بار کن این اسمش را گذاشت قاعده‌ی مقتضی و مانع این غیر از استصحاب هست اما استصحاب نیست ، دقت کردید ؟

ببینید چقدر بحث‌های طولانی بعضی ها هم گفتند نه این قاعده‌ی یقین است قاعده‌ی یقین و شک این است که انسان اگر یقین به یک چیزی داشت بعد در یقین خودش شک کرد بنا بگذارد به همان یقین مثلاً می دانسته که وضوء دارد یقین داشته حالا شک کرده من اشتباه از خواب بلند شدم وضوء نگرفتم اصل وضویش اصل یقینش متزلزل شد بعضی ها هم از آن گفتند قاعده‌ی یقین بعضی ها هم گفتند و الی آخر حرف‌ها که خیلی طولانی است .

لکن نکته‌ی دیگر که شاید در ذهن قدمای اصحاب بود می گویم من نمی دانم چه بوده در ذهنشان نکته‌ی دیگر اینکه این تعبیر لا تنقض الیقین بالشک در کلیه‌ی روایات امام صادق وجود ندارد نمی شود بگوییم امام یک تعبیری را فقط به یک راوی بگوید ، محمد بن مسلم هست دیگران هستند ، این فقط در روایت زراره است سه تا روایت زراره فقط این است لا تنقض الیقین بالشک .

جای دیگر فقط ما یک روایت داریم به نام حدیث اربع مائة که شاید یک توضیحی هم اخیراً به یک مناسبتی هم راجع به او عرض بکنیم در آنجا دارد من کان علی یقین فاصابه شک فلیمضی علی یقینه فان الیقین لا یدفع بالشک این در خصال صدوق است باب اربع مائة اما در کتاب تحف العقول همین حدیث است دارد فان الیقین لا ینقض بالشک .

اهل سنت هم بعد استصحاب و غیر استصحاب و چند تا قاعده درست کردند اسمش را گذاشتند الیقین لا یزال بالشک . این دو تا یکی است لا ینقض بالشک لا یزال بالشک به نظر تان یکی است ؟

مرحوم شیخ انصاری نوشته نقض گاهی به معنای از بین رفتن است ازاله است گاهی به معنای سست کردن است ایشان اینجا به معنای سست ، بعضی ها نقل کردند که این قاعده‌ی اهل سنت با ما یکی است این خیلی نکته‌ی فنی است التی نقضت غزلها یعنی نقض در اینجا این است که شما طناب بگیرد بازش کنید بعد می شود پاره کرد وقتی طناب پیچیده است نمی شود پاره کرد .

شیخ می خواهد بگوید لا تنقض الیقین بالشک به معنای ازاله نیست ، اهل سنت به معنای ازاله گرفتند . خیلی اینها ظرافت‌هایی است که توجه نکردند من بخواهم همه را یکی یکی بگویم ، روشن شد ؟

آیا واقعا نکته چیست بالاخره یک چیزی آدم متحیر است بزرگان اصحاب اولاً اینکه این روایت در کتاب ابراهیم بن هاشم نباشد خیلی بعید است چون آن سومی را که کلینی نقل می کند از ابراهیم بن هاشم از حماد عن حریز آن هم لا تتقض درش دارد دومی را که نه کلینی نقل می کند نه صدوق ، صدوق در باب علل الشرایع آورده آنجا هم ابراهیم بن هاشم هست .

پس ببینید اگر یک احتمال این باشد در نسخه ی اصلی نبوده اشکال در نسخه است اصلاً اما به نظر ما در نسخه ی اصلی بوده قبول نکردند این خیلی کار سختی است خیلی کار سختی است این معنای همان ، این که مثلاً قرن سوم فقط در یک مصدر آمده دقت کردید کتاب حسین بن سعید بقیه ی مصادر نیامده ، قرن چهارم کلاً نیامده ، قرن پنجم شیخ طوسی منفرداً آورده نه صدوق آورده نه کلینی بعد از این هم خیلی خود شیخ طوسی هم به آن تمسک در باب استصحاب نمی کند از زمان وحید تمسک به استصحاب این شد من عرض کردم اصول جدید شیعه قاعده ای عرض کردم از زمان وحید شروع شد بعد از اخباری ها .

دیگر رویش خیلی کار کردند اینها مثل اینکه یک کمی دیدند چند قرن عقب افتادند جبران مافات هم می خواستند بکنند خیلی به قول مرحوم نائینی می گوید عجباً این همه روی حدیث لا تقض کار کردند روی مساله ی اجتماعی اداره ی جامعه کاری انجام ندادند ، نه عجباً نیست شما ای کاش اولش را نگاه می کردید از همان اولش مشکل دارد این عجباً که چرا این کار را کردند . آن وقت من خود من برای اولین بار یک احتمال دیگری اصلاً کلاً غیر از این اولاً اخباری ها خود ما هم همین هستیم اخباری ها یا اصولی ها خوب دقت کنید ببینید فرق قصه از کجاست اینها تمام تصورشان این است که این حدیث در ناقضیت نوم است یعنی به این معنا که ایشان وضوء داشته شک می کند نوم که ناقض است آمد یا نیامد ببینید .

چون اهل سنت این حدیث را دارند در حدیث نه در نوم آن هم در اثناء صلاة از پیغمبر نقل شده که در اثناء صلاة اگر شک کردی امضی فی صلاتک درست است و همان اعتنا نکن . آن که اخباری ها به ذهنشان رسیده که این مثل آن حدیث است .

یکی از حضار: اذا شک احدکم فی صلاته ولم یدری کم صلی ثلاثاً ام اربعاً فلیطرح الشک والیینی علی ما استیقن این را در عدد رکعات در مسلم دارد .

آیت الله مددی: این بخاری هم دارد . عین این را حریز دارد . نه در مسلم اضافه دارد وینی علی الیقین ولا یعتنی بالشک

یکی از حضار: من یینی علی ما استیقن ثم یسجد سجدتین قبل این سلم فان کان صلی فامسک شفعنا له صلاته وان کان صلی اتماماً لاربیع

کانتا ترغیما للشیطان

آیت الله مددی: حالا این را در کافی هم بیاور در کافی هم هست تهذیب هم دارد این حدیث شک در رکعات را دارد ولذا باز در این بحث کردند که بابا این شک در رکعات می گوید بنا بر یقین این را اهل سنت می گویند ، لذا مثلاً صاحب جواهر گفته بله بنا بر اقل بگذار فقط نگفته نماز را آن یک رکعت را متصل بخوان گفت بنای بر اقل ما می گوئیم بنای بر اقل بگذار رکعت منفصل بخواند سنی ها می گویند متصل بخواند ایشان برای اینکه جواب بده از مطلب .

یکی از حضار: من لم یدرک ، کافی تهذیب هر دو متن دقیقاً این است

آیت الله مددی: با سند علی بن ابراهیم عن ابیه

یکی از حضار: عن ابیه ومحمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً

آیت الله مددی: ایشان دو نسخه ببینید یک نسخه ی قمی و یک نسخه ی نیشابوری خراسانی این محمد بن اسماعیل عن الفضل نسخه ی

خراسانی ، علی بن ابراهیم عن ابیه نسخه ی ، خیلی عجیب است در دو تا نسخه هم موجود بوده عن حماد

یکی از حضار: عن حریر عن زراره

آیت الله مددی: همان است حماد حریر عن زراره .

یکی از حضار: من لم یدری فی اربع هو ام فی سنتین وقد احرز السنتین قال یرکع رکعتین واربع سجداً وقائم بفاتحة الكتاب وتشهد ولا

شیء علیه واذا لم یدری فی ثلاث هو او فی اربع فقد احرز الثلاث قام فاضاف الیه اخری ولا شیء علیه

آیت الله مددی: قام فاضاف الیه اخری را خیال کرده رکعت چهارم یعنی بنا بر اقل اینها می خواستند بگویند که نه فاضاف الیه اخری یک

رکعت جداگانه آمدند برای اینکه از تقیه ، خوب ظاهرش که تقیه است دیگر خوب واضح است این یکی را که کلینی قبول کرده و تأکید هم

دارد که در نسخه ی حماد و حریر هست در نسخه اش این یکی شبهه ی تقیه درش دارد .

یکی از حضار: ولا تنقض الیقین بالشک ولا یدخل الشک فی الیقین ولا یخلد احدهما بالآخر ولکنه ینقض الشک بالیقین ویتیم علی الیقین

فیبینی علیه ولا یعتنی علی

آیت الله مددی: خیلی عجیب است این تعابیر ذهنی ، خیلی عجیب است این هم شرحی دارد حالا من نمی خواهم وارد بشوم وارد این

شرح بشوم . این را صدوق هم نیاورده است . صدوق آن وسطی را آورده است قلت ولم ذلک می خواهید بخوانید در علل الشرائع قال لانک

کنت علی یقین اولانه کان علی یقین ، این

یکی از حضار: علل الشرائع باب علة اصل المنی اذا اصاب ال

آیت الله مددی: آها ببینید

یکی از حضار: علی بن ابراهیم عن ایبه عن حماد عن حریر

آیت الله مددی: همان علی بن ابراهیم عن ایبه واضح است، در نسخه‌ی علی بن ابراهیم بوده صدوق اعتماد نکرده است دقت کردید نگوئید، نه کلینی این را آورده نه صدوق در فقیه حرف اول ما چه بود که اصلاً در آن نسخه نبوده نه این معلوم می‌شود بوده اعتماد نکرده است.

یکی از حضار: فقط بحث همین نجاست در نماز است بخوانم؟

آیت الله مددی: این دومی است دیگر حدیث دوم است این صحیح دوم، این طولانی است

یکی از حضار: خیلی طولانی است این

آیت الله مددی: بله این شرحی دارد باز این شرحش مشکل تر از آن سومی است. بخوانید نه بخوانید

یکی از حضار: این عبارت که

یکی از حضار: این عبارت راوی است نه عبارت امام

آیت الله مددی: نه سوال و جواب از امام است

یکی از حضار: نه آخرش لانه دارد راوی می‌خواهد بگوید علتش را

آیت الله مددی: نه نه نه البته این استصحاب یک مشکل دیگر دارد حالا بخواهیم شرح حال استصحاب، این مشکل دیگر دارد استصحابش مشکل دارد، حالا بخوان بابا حالا من دیگر به حد کافی حدیث و تاریخ گفتیم ما را به اصول نکشید که باز به عالم دیگر برویم کلاً خارج بشویم بفرمایید بله وقت هم گذشت حالا بخوان حدیث را.

یکی از حضار: قلت لابی جعفر علیه السلام انه اصاب ثوبی دم من اعراف او غیره

آیت الله مددی: خون دماغ، رعاف یعنی خون دماغ

یکی از حضار: علت اثره

آیت الله مددی: علت یعنی علامت گذاشتم بیشتر اعلمت می‌گویند یعنی علامت گذاشتم

یکی از حضار: الی ان اصاب له الماء فاصبت الماء فحضرت الصلاة ونسیت ان بثوبی شیئا فصلیت

آیت الله مددی: این فتوا هم بر همین هست که اگر نجاست را فراموش کرد نماز را اعاده کند اگر جاهل بود نه این فرق بین جهل و نسیان است، این روایت فرق بین جهل و نسیان است.

یکی از حضار: ثم انی ذکرتم بعد قال تعید الصلاة وتغسله قال قلت فان لم اکن رایت موضعه وقد علمت انه اصابه فطلبتہ ولم اقدر علیه آیت الله مددی: علم اجمالی اینجا فقط پیدا نکردم

یکی از حضار: فلما صلیت وجدته قال تغسله وتعیده قال قلت

آیت الله مددی: خوب دیگر علم اجمالی هم منجز است همین که فهمیدی هست کافی است من خیلی اشاره وار دارم می گویم اینجا یک شرحی دارد خیلی عجیب است سوال و جواب هایش هم خیلی عجیب است.

یکی از حضار: قال قلت فان ظننت انه قد اصاب ولم اتیقن ذلك فنظرت فلم اری شیئا ثم طلبت دیگر حالا

آیت الله مددی: صلیت

یکی از حضار: صلیت باید باشد قاعدتا

آیت الله مددی: ثم صلیت

یکی از حضار: فرائته فی بعد الصلاة

آیت الله مددی: این جهل است می گوید گمان کردم نگاه کردم ندیدم اما دیدم بعد یعنی جهل است.

یکی از حضار: قال تغسله ولا تعید الصلاة

آیت الله مددی: اینجا فرق نسیان و بین

یکی از حضار: قال قلت ولم ذلك

آیت الله مددی: آها اینجا ولم ذلك نه هنوز هم دارد

یکی از حضار: قال ان كنت علی یقین من نظافته ثم اشککت فلیس ینبغی لک ان تتقض الیقین بالشک ابدأ بعد باز دو باره فرع برمی گردد به

مساله قال قلت فانی قد علمت انه قد اصابه ولم ادری این هو فاغسله قال تغسل من ثوبک الناحیه التی

آیت الله مددی: علم اجمالی منجز است می گویند همان مثلاً قسمت پایین عباس است همان پایین را بشوید بله

یکی از حضار: حتی تكون علی یقین من طهارته قال قلت فهل علی ان شککت فیہ ان اصابه شیء ان انظر فیہ فاقبله قال لا ولكنک

آیت الله مددی: فحوص در شبهات موضوعیه واجب نیست این هم دلیل بر آن است.

یکی از حضار: قال انک

آیت الله مددی: خیلی لطیف است یعنی این سوالات واقعا بین زراره است بین زراره و امام است یا بین حریز و بین زراره بله

یکی از حضار: قال انما تريد بذلك ان تذهب الشك الذي وقع في نفسك قال قلت فاني رايت في ثوبي و انا في الصلاة قال تنقض الصلاة

وتعيد اذا شككت في موضع منه ثم رايت فيه وان لم تشك ثم رايت رطفا قطعت وغسلت ثم بنيت

آیت الله مددی: این محل کلام است قطعت یعنی به مقداری که ماحی صورت صلاتی نباشد همان

یکی از حضار: فانك لا تدري لعله شيء وقع عليك فليس ينبغي لك ان تنقض بالشك اليقين

آیت الله مددی: ببینید چند بار پس این که در روایات ابراهیم بن هاشم نبوده نه

حالا من برای اولین بار به ذهنم رسید چون ما این دوره دوم هم که اصول را گفتیم اصلا این معنا به ذهنم نبود چون اصلا این مطلب را

نمی دانستم بعد از گفتن دوره دوم حالا اگر آن مطلب را بگویم، در این کتاب بداية المجتهد در بحث نوم چون یک بحث کلی هست که

اصلا نوم ناقض صلاة هست یا نه یک عده گفتند نیست یک عده گفتند هست یک عده گفتند اگر نشسته بود خوابید نیست دراز کشید و

الی آخره. ابن رشد می گوید اختلافشان در این اختلاف کردند در باب ناقضیت نوم دو مذهب دارند خیلی عجیب است اگر این مطلبی که

ایشان گفته چون یادم نمی آید جای دیگری دیده باشم بداية المجتهد ابن رشد دارد.

مذهب اول یقین، مذهب دوم شک اصلا اسم آن مذهب شک است یا یقین مذهب یقین این است که اگر تو خوابیدی یقین پیدا کردی

حدثی از تو صادر شده آن وقت آن نوم ناقض است.

مذهب شک می گوید نه اگر تو خوابیدی شک کردی حدثی از تو صادر شده آن نوم ناقض نیست آن نوم ناقض است به مجرد شک ناقض

است. پس یک مذهب می گوید اگر شک کردی ناقض نیست باید یقین بکنی پس نوم بنفسه ناقض نیست ببینید چه شد اشکال علمای ما

روایت را روی محیط اهل شیعه معنا کردند چون نوم را مطلقا ناقض می دانستند. اگر این روایت روی محیط کوفه باشد روی محیط آن

زمان باشد اصلا کلا معلوم شد؟ در حقیقت امام می خواهد بگوید آن نومی ناقضی است که یقین داری آن مذهب را تایید می کند.

اما ولیس لك ان تنقض اليقين بالشك اما اگر در نوم شک داری نه در نوم شک داری در اینکه در حین نوم آیا حدثی از تو صادر شد یا نه اگر

شک داری آن جا طهارت برقرار است وضویت درست است اگر این، این را چون هیچ احدی تا حالا احتمال نداده من امشب تمام بحث

را گفتم مقدمات برای این اگر واقعا، می گویم خود من می گویم چون دو دور اصول گفتم دو دوره لا تنقض را متعرض شدیم ندیده بودم

اخیرا دیدم شاید یک سال دو سال است تصادفا داشتم بدایه را هم نگاه می کردم چون من با بدایه در نجف بیشتر مانوس بودم چون نسخه‌ی

بدایه را نجف داشتم خیلی نگاه می کردم در درس ها در بحث های آقای سیستانی آقای خوئی اینها بدایه المجتهد را زیاد نگاه می کردم این مبنا اصلا ، اگر این باشد روایت .

سر اعراض کلینی و سر اعراض صدوق هم روشن می شود معلوم شد ؟ یعنی می گویند این روایت ناظر به این است که کدام نوم ناقض است الان علمای ما نوم را مسلم ناقض گرفتند نوم آمد یا نیامد دقت می کنید ؟ خیلی عوض شد ، این فایده ای است که به این زودی ها پیدا نمی کنیم یعنی اگر این احتمال باشد واقعا نشان می دهد که هم مرحوم کلینی و ابن الولید افراد فوق العاده ای بودند یعنی انصافا چنین روایت صحیحی که الان در حوزه های ما مدار است به قول مرحوم نائینی این قدر بحث های مفصل روزها شبها سالها بحث شده یک جلد ، دو جلد در استصحاب نوشتند که عمده ی بحث هم لا تنقض است ، نه روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟

اگر این روایت ناظر به این معنا باشد مرحوم کلینی این در کتاب ابراهیم بن هاشم هم بوده نه اینکه در کتابش نبوده ، لکن حسین بن سعید به هر حال آورده ولو به شک ، یعنی ممکن یحتج به ممکن ، من به نظرم می آید که شاید سر اگر این باشد البته خیلی هم حرف جدیدی است خیلی هم من می ترسم از حرف جدید بینی و بین الله چون واقعا مثلا بگویم یک چندین قرن اینها ملتفت نشدند که بابا این حدیث البته آن هم من در کتب اهل سنت ندیدم ولو در بدایه ، یعنی چون مراجعه نکردم نه اینکه ندیدم .

یکی از حضار : چند تا شاهد دیگر هست کتب اهل سنت موضوع را آورده باشند .

آیت الله مددی : ها ، این را من در بدایه المجتهد دیدم مذهب یقین و مذهب الشک اما مطلبش بد نیست یعنی می خورد که سنی ها این حرف را بزنند یعنی یک چیز پرت و پلائی نیست می گوید اگر شک کردی کافی است این نوم ناقض است آن می گوید نه شک کردی کافی نیست یقین ، مثلا فرض کن یک کسی نزد تو نشسته می گوید در حال نوم یقینا صدایی مثلا خارج شد من شنیدم یقین پیدا کردی حدثی صادر شد آن نوم ناقض است . خیلی فرق است بین دو تا مطلب .

آقایان گرفتند آنجا شبیه روایت پیغمبر در روایت پیغمبر حدث در اثناء نماز است نوم نیست درش ، یعنی بحث سر وجود ناقض است اینجا بحث سر ناقضیت نوم است چه مقدار از نوم ناقض است لذا هم سوال می کند چرت بزمن ببینید چرت بزمن یعنی چه ، یعنی حالت شک امام می گوید نه شک به درد نمی خورد باید یقین پیدا کند اگر این معنا باشد که خدا کند این معنا نباشد چون من واقعا لا ابرئ نفسی این اعراض این دو بزرگوار و بلکه به اضافه ی ابن الولید این کاملا روشن می شود که چرا از این روایت اعراض کردند .

این روایت را حمل کردند بر مذهب یقین در باب ناقضیت نوم

یکی از حضار : من عبارت را بخوانم خیلی هم وقت گذشت المسألة الثانية اختلف العلماء فی النوم علی ثلاثة مذاهب فقوم رأوا انه حدث

آیت الله مددی: صبر کنید این بدایة المجتهد خیلی کتاب خوبی است ها من توصیه می کنم آقایان چرا چون فیلسوفانه نوشته هر مساله ای ریشه هایش را نوشته است و سبب اختلافهم در اینجا هم قیاس هست هم روایت ضعیف کسی گفته قیاس مقدم است به قیاس کسی گفته روایت ضعیف مقدم است ، خیلی در این جهت خیلی روشن فکر می کند این کتاب خیلی نافع است با ایجازش فوق العاده نافع است ، علی ثلاثة مذاهب .

یکی از حضار: فاجبوا ، فقوم رأوا انه حدث فاجبوا من قلیله و کثیره الوضوء و قوم رأوا انه لیس بحدث فلم یوجب منه الوضوء الا اذا تیقن بالحدث علی مذهب من لا یعتبر الشک

آیت الله مددی: ببینید اصلا مذهب قرار داد مذهب یقین خیلی تعبیر عجیب است و قوم این دو تا

یکی از حضار: من یعتبر الشک حتی ان بعض السلف کان یوکل بنفسه اذا نام من یتفقد حاله

آیت الله مددی: یکی نزد خودش می گذاشت مواظب باشد . مصیبتی بود ، شاید سلف از همان اندلس بوده و الا نشنیده بودیم یک کسی بگذارد مواظب باشد ببیند صدایی در می آید یا نمی آید .

یکی از حضار: قوم طرّقوا بین النوم القلیل الخفیف و الکثیر المستقل فاجبوا فی الکثیر المستقل الوضوء دون القلیل فعلى هذا فقهاء الانصار والجمهور

آیت الله مددی: که بین نوم قلیل و کثیر آن وقت آنجا ببینید گفت یقین و شک یک عده گفتند باید یقین بکند شک کافی نیست . دیگر شک در حدث

یکی از حضار: اگر حدثی رخ بدهد از او

آیت الله مددی: می دانم اگر شک کرد حدث رخ داده این نوم ناقض نیست مراد این است دیگر . اگر یقین دارد حدث از او صادر شد نوم ناقض است .

یکی از حضار: خود نوم حدث نیست ؟

آیت الله مددی: ها خود نوم حدث نیست . اگر این دقت کردید چه شد ؟ اگر روایت ناظر به این باشد انصافا مرحوم کلینی و صدوق انصافا ابداع کردند اگر می دانستند ما بیش از ده دوازده قرن است داریم الان ور می رویم به این .

یکی از حضار: شیخ طوسی هم که در عده نقل کرده

آیت الله مددی: نقل نیاورده در عده فقط تهذیب آورده است .

.....

شیخ طوسی احتمالا روی این مبنا که نوم مطلقا ناقض است شک در نوم بکند همین که الان علمای ما فهمیدند روشن شد چه می خواهم بگویم؟ شیخ طوسی روی ذهنیتی که نوم مطلقا ناقض است نوم آمد یا نیامد؟ شک می کند خفقه او خفتان چرت زد نوم آمد یا نیامد؟ البته بعدش دارد یا زرارة قد تمام العین ولا ینام القلب این موید این است ها این ذیلش موید این است که باید یک نوم مستغرق باشد یک نومی که کاملا آدم را چشم آدم ممکن است بسته بشود در چرت اما هنوز قلبش بیدار است البته این هم منافات با مذهب شک و یقین ندارد اگر این مطلب باشد این هم مثال زدم که یک نوع بحث به اصطلاح اولاً روی این نکته که چرا ابراهیم بن هاشم نقل نکرده و این اصلاً این نکته ی اساسی مجرد سند صحیح به حسین بن سعید تاثیر گذار نیست .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین